

بازشناسی تشیع و هویت ایرانی در اندیشه فرهیختگان ایرانی پیش از سقوط خلافت عباسی

محمد رضائی*

[تاریخ دریافت: ۹۵/۰۶/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۹/۱۵]

چکیده

فتوحات اعراب موجب تغییر و تحول گسترده‌ای در حیات مادی و معنوی ایرانیان، به‌ویژه دگرگونی در برخی مؤلفه‌های سازنده هویت ایرانی شد. پیامد این رویداد از بین رفتن برخی عناصر سازنده هویت همچون سرزمین و دولت، و تغییر برخی عناصر مانند دین، در برابر قابلیت‌های برتر دین جدید بود. در مواجهه با چنین وضعیتی فرهیختگان ایرانی کوشیدند به روش‌های مختلف به هویت ایرانی در کنار اندیشه‌های اسلامی تداوم بخشند. ایشان در کنار توجه به تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام، اندیشه‌های شیعی را در آثار خود منعکس کردند و درصدد پیوند زدن میان هویت ایرانی و تشیع برآمدند. اگرچه این تلاش‌ها به علت استیلای معنوی دستگاه خلافت عباسی راه به جایی نبرد، ولیکن در دراز مدت با ایجاد تغییرات فرهنگی زمینه احیای مجدد ایران بر پایه آموزه‌های شیعی را فراهم آورد. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی در پی مطالعه انعکاس اندیشه‌های شیعه در منابع مختلف تاریخی و ادبی پیش از حملات مغول و بررسی تأثیر آن بر گسترش تشیع به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم هویت ایرانی است.

کلیدواژه: ایران، اسلام، تاریخ، تشیع، فرهیختگان، هویت.

مقدمه

در پی سقوط ساسانیان و تبدیل ایران به بخشی از قلمرو دستگاہ خلافت، مرزهای سیاسی، فرهنگی و عقیدتی‌ای که آن را از سایر سرزمین‌ها متمایز می‌کرد، فروریخت. این رویداد موجب دگرگونی و تحول در برخی مؤلفه‌ها و عناصر سازنده هویت ایرانی شد. با وجود این، نظر به قدمت تمدن و فرهنگ در ایران، به غیر از دین و برخی آداب و رسوم، تغییر چشم‌گیری در سایر شئون فرهنگی روی نداد. از سده سوم و در پی تضعیف قدرت سیاسی و نظامی دستگاہ خلافت عباسی، فعالیت برای احیای هویت ایرانی در کنار حفظ اسلام شتاب بیشتری یافت. در گوشه و کنار، خاندان‌های حکومتگر محلی سر برآورده، بخشی از قلمرو عباسیان را جدا کردند. هم‌زمان با این تغییرات، در عرصه فرهنگی فرهیختگانی ظهور کردند و برای احیای هویت ایرانی از راه نگارش کتب تاریخی و ادبی به فعالیت پرداختند و برخی سلسله‌های محلی نیز به دلایل مختلف شروع به حمایت از ایشان کردند.

از اخبار منابع تاریخی و ادبی ایران تا میانه قرن هفتم برمی‌آید که نویسندگان این منابع به عنوان فرهیختگان جامعه، به هویت ایرانی، مخصوصاً مذهب شیعی، به صورت مختلف ولی محدود، توجه کرده‌اند و با مفاهیم شیعی به عنوان مؤلفه‌ای هویت‌بخش تا حدودی آشنا بوده و به انعکاس این اخبار در آثار خود پرداخته‌اند. در این میان، تعداد معدودی از این فرهیختگان با آگاهی تلاش کردند پیوندی میان این دو ایجاد کنند. هدف پژوهش حاضر بازشناسی توجه فرهیختگان به هویت ایرانی و اندیشه‌های شیعی و تلاش برخی از ایشان برای پیوند زدن میان هویت ایرانی و مذهب شیعه به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم سازنده هویت است. اهمیت موضوع ناشی از تحولات ادوار پس از استیلای مغول تا رسمیت‌یافتن تشیع است که تا حدودی ریشه در این دوره دارد. بدون شناخت مسائل این دوره نمی‌توان به علل تغییر مذهب در ایران پی برد. روند توجه به تشیع به عنوان مؤلفه‌ای مهم، از این دوره آغاز و پس از سقوط عباسیان و خلاً مذهبی ناشی از آن، گسترش و وضوح بیشتری یافته است؛ چنان‌که در تاریخ‌گزیده، ضمن توجه به ایران و مفهوم آن، فصل مستقلی به ائمه شیعه اختصاص یافته و حتی مؤلف به وضوح امامت و حکومت را حق ایشان دانسته است (مستوفی، ۱۳۶۴: ۲۰۱).

درباره هویت و هویت ایرانی در حوزه‌های سیاسی و ادبی پژوهش‌هایی انجام شده است؛ از جمله می‌توان به کتاب‌ها و نوشته‌های حمید احمدی مانند *ایران، هویت، ملیت، قومیت (مجموعه مقالات)* (نک: احمدی، ۱۳۸۳) و *بنیادهای هویت ملی ایران* (نک: احمدی، ۱۳۸۸) اشاره نمود. نویسنده این دو کتاب که از پژوهشگران معروف دو دهه اخیر است، با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی به بررسی مسئله هویت پرداخته است. هرچند این کتاب اهمیت بسیاری در این حوزه داشته و سعی در تقویت هویت ملی با گفتمان جدید مردم- شهروند دارد، ولیکن استفاده از الگوی نظری غربی ایراداتی بدان وارد می‌کند. *هویت ایرانی: از دوران باستان تا پایان پهلوی* (نک: اشرف، ۱۳۹۵) از دیگر پژوهش‌های ارزشمندی است که در بخشی از آن به پیدایش هویت شیعی ایران در دوره صفوی توجه شده است. در کتاب *هویت ایرانی و حقوق فرهنگی* (نک: افروغ، ۱۳۷۸) به مفهوم هویت تاریخی و کارآیی آن پرداخته شده و در برخی مقالات نیز به مسئله هویت ملی یا دینی می‌پردازد. عده‌ای از پژوهشگران به بررسی بازتاب «اندیشه ایرانشهری» در آثار فرهیختگان این دوره پرداخته‌اند؛ از جمله مقاله «اندیشه سیاسی ایرانشهری در اسکندر نامه نظامی». برخی دیگر، از دیدگاه ناسیونالیستی به مذهب توجه کرده‌اند، مانند مقاله «دین و ملیت» و برخی نیز به پیوند هویت و تشیع توجه نموده‌اند. از مقالات شایان توجه می‌توان «نقش خاندان نوبخت در پیوند بخشیدن به اندیشه ایرانی و شیعی»، «امامت در آثار سنایی غزنوی» و به‌ویژه «دیباجه شاهنامه برگ‌ی زرین از کلام و حکمت شیعی» را نام برد. با وجود اهمیت موضوع و اشارات گذرا به دو مقوله هویت و تشیع در کتب و مقالات یادشده، به تلاش برخی فرهیختگان در ایجاد پیوند بین این دو، توجه چندانی نشده است. در مقاله حاضر تلاش می‌شود با بهره‌گیری از منابع مختلف ضمن طرح نمونه‌هایی از توجه فرهیختگان به دو مقوله هویت ایرانی و تشیع، تا حد امکان به تحلیل و تفسیر این دیدگاه‌ها با روش توصیفی-تحلیلی پرداخته و پاسخی به این سؤال داده شود که آیا فرهیختگان ایرانی قرون اولیه، به تشیع به عنوان مؤلفه‌ای مهم و تأثیرگذار در شکل‌دهی به هویت ایرانی توجه کرده‌اند.

به نظر می‌رسد با وجود آنکه اکثر فرهیختگان این دوره پیرو یکی از مذاهب اهل سنت بودند، ولی نیم‌نگاهی نیز به اخبار و اندیشه‌های شیعی داشته و برخی تلاش کرده‌اند پیوندی میان هویت ایرانی و تشیع ایجاد نمایند. ولی با توجه به نبود زمینه

مناسب، چنین تلاش‌هایی تنها به فراهم‌شدن بسترهای لازم برای گسترش اندیشه‌های شیعی در ادوار بعدی منجر شده است.

مفهوم‌شناسی

برای ورود به بحث اصلی لازم است ابتدا تعریفی از برخی واژگان و مفاهیم آن مانند هویت، هویت ملی، هویت دینی و فرهیختگان ارائه شود.

هویت (Identity) و هویت ملی (National Identity)

یکی از مشخصه‌های مهم جوامع، هویت آن است که امکان شناسایی ویژگی‌های مشترک و تمایز آن با سایر جوامع را ممکن می‌سازد. به این دلیل لازم است ابتدا منظور از هویت، هویت ملی، هویت دینی و مؤلفه‌های آفرینش آن روشن شود. هویت در لغت، معانی مختلفی دارد؛ مانند آنچه موجب شناسایی شخص باشد (معین، ۱۳۸۸: ۵۲۲۸/۴)، حقیقتی یا شخصی که مشتمل بر صفات جوهری او باشد، شخصیت، ذات و هستی (بهشتی، ۱۳۷۲: ۱۱۷۶؛ عمید، ۱۳۸۶: ۱۹۸۴/۲). امروزه پژوهشگران برای هویت، تعاریف مختلفی مطرح کرده‌اند و مؤلفه‌هایی را در ایجاد آن مؤثر می‌دانند. از نظر ایشان هویت وسیله شناسایی فردی و اجتماعی و تمایز از دیگران است. با توجه به تعریف هویت، هویت ملی را وجود احساس همبستگی اجتماعی و سیاسی مشترک میان گروهی از انسان‌ها می‌دانند (smith, 1991: 98) که در کشاکش و چالش با دیگران شکل می‌گیرد (اشرف، ۱۳۷۸: ۵۳۳). در پژوهش حاضر هویت ملی مفهومی فرهنگی دارد و معادل تعاریف مختلف موجود در نظر گرفته نشده است؛ زیرا در دوره‌ای که مد نظر داریم، لزوماً نمی‌توان هویت را به معنی تمایز همراه با طرد دانست. برای مثال اقوام غیر ایرانی مانند عناصر ترک که از نظر زبان، نژاد و فرهنگ بیگانه به شمار می‌رفتند، بر اساس آموزه‌های دینی جزئی از امت شمرده شده و با توجه به برتری فرهنگ ایرانی جذب آن شدند و هویتی ایرانی یافتند. هویت دینی و مذهبی شامل باورها و اعمال مشترکی است که در رابطه با ماوراءالطبیعه شکل می‌گیرد (احمدی، ۱۳۸۸: ۶۲).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان رابطه‌ای بین این دو هویت برقرار نمود. برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید عناصر و مؤلفه‌های شکل‌گیری

می‌دهد (نک: کاکا افشار، ۱۳۸۴: ۳۴). با توجه به معانی پیش‌گفته، منظور از فرهیختگان در پژوهش حاضر آن دسته از ایرانیانی هستند که در دوره پیش از سقوط خلافت عباسی، مصدر امور مهمی بوده یا با نگارش اثری در رشته‌ای از علوم و دانش‌ها همچون تاریخ، ادبیات، علوم دینی، ضمن تأثیرگذاری، افکار عصر خود را بازتاب داده‌اند. با توجه به ویژگی تاریخ‌نگاری ادوار گذشته که امکان بررسی افکار و اندیشه‌های رایج در میان عموم را میسر نمی‌کند، بررسی آثار این افراد و بازتاب افکار و اندیشه‌های زمان آنها تا حدودی به روشن‌شدن برخی مسائل گذشته یاری می‌کند.

پیوند هویت و مذهب

یکی از شاخصه‌های مهم هر جامعه‌ای، دین و مذهب رایج در آن است. دین و مذهب مشترک، عامل نزدیکی اقوام و ساکنان هر سرزمین به شمار می‌رود. با توجه به اطلاعات موجود، کاملاً آشکار است که ایران از عهد باستان، سرزمینی در پیوند با دین بوده و این ویژگی را پس از اسلام حفظ کرده است. در پی فروپاشی امپراتوری ساسانی، ایرانیان سعی کردند آیین خود را حفظ کنند؛ ولیکن سادگی و برتری دین فاتحان، موجب رواج تدریجی و همه‌گیر شدن اسلام طی دو قرن اول شد. در پی این تحول، اسلام نقش تعیین‌کننده‌ای در تحکیم هویت جدید ایرانیان ایفا کرد و ضمن تأثیر بر اقشار مختلف جامعه و رواج ارزش‌های مشترک، موجب تغییرات اجتماعی در کوتاه‌مدت و تغییرات فرهنگی در درازمدت شد.

نظر به اینکه مؤلفه‌های هویت ملی بیشتر در اثر ارزش‌های مشترک جامعه شکل می‌یابد (رادفر، ۱۳۸۸: ۴۲)، دین و مذهب به مهم‌ترین نقطه اشتراک ایرانیان تبدیل شد و نقش مهمی در شکل‌دهی به ارزش‌ها و هنجارهای فردی و اجتماعی ایفا کرد. بر این اساس ایرانیان هویت ملی خود را بیشتر از هر چیز در ارتباط با دین اسلام و بعدها مذهب شیعی باز یافته‌اند. با ورود اسلام، مردم ایران علاوه بر هویت ایرانی، هویت جدیدی که از دین اسلام ناشی می‌شد، یافتند و با تلفیق این دو، هویت ایرانی اسلامی پدیدار شد. این روند در کوتاه‌مدت با ایجاد تغییراتی به کاهش قدرت دستگاه خلافت و در درازمدت به بازایی و احیای ایران با استفاده از ایدئولوژی شیعه انجامید و ویژگی متمایزی نسبت به سایر سرزمین‌های اسلامی بدان بخشید.

بازشناسی پیوند مذهب و هویت در آثار فرهیختگان ایران

با مطالعه محتوای منابع موجود، می‌توان انگاره‌های مختلفی از هویت و مذهب را در لابه‌لای مطالب آنها شناسایی کرد. به‌طور کلی اطلاعات موجود را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود.

۱. در تعدادی از این منابع نویسندگان تنها به هویت ایرانی و اندیشه ایرانی‌شهری توجه کرده‌اند.

۲. برخی از فرهیختگان در آثار خود اندیشه‌ها و مسائل شیعی را به روش‌های مختلف بازتاب داده‌اند.

۳. تعداد معدودی در آثار خود تلاش کرده‌اند سازگاری و پیوندی میان هویت ایرانی و مذهب شیعه برقرار کنند.

در ادامه این نگرش‌ها را با توجه به محتوای منابع بررسی خواهیم کرد.

۱. توجه به هویت ایرانی و اندیشه‌های ایرانی‌شهری

در پی سقوط ساسانیان، ایران به بخشی از امپراتوری خلافت تبدیل شد و تا مدت‌ها از امکان بازآفرینی هویت فرهنگی و سرزمینی خود محروم ماند. با انحراف ارزش‌ها و معیارهای اسلامی از سوی امویان و بعدها عباسیان، پندارهای جاهلی مجال بروز یافت. برتری طلبی نژادی عرب موجب واکنش‌هایی از سوی ایرانیان، مانند شعوبیه (نک: ممتحن، ۱۳۷۰: ۱۳۹-۲۲۵)، شد که با آگاهی از تعالیم اسلامی، زیاده‌خواهی عرب را بر نمی‌تافتند. با تضعیف دستگاه خلافت عباسی به‌مرور حکومت‌هایی در گوشه و کنار سرزمین‌های اسلامی سر برآوردند. برخی از این سلاله‌های محلی، مانند سامانیان، با توجه به گرایش‌های منطقه‌ای خود به حمایت از اهل علم و ادب پرداختند. در اثر حمایت خاندان‌های ایرانی مانند سامانیان، برخی منابع ادبی و تاریخی تحریر شد. در این منابع مورخان علاوه بر ذکر اخبار و وقایع عصر خود، به گذشته اساطیری ایران نیز نظر داشته و قسمتی از مطالب خود را به ایران باستان اختصاص داده‌اند.

در تواریخ عمومی و سلسله‌ای مانند تاریخ طبری، یعقوبی، مسعودی، اخبار الطوال دینوری و ده‌ها کتاب و نوشته دیگر، بخش مستقلی به ایران باستان اختصاص یافت. این روند را می‌توان تلاشی برای انتقال هویت به شمار آورد که در ادوار بعد تداوم

یافته و دچار تحول شده است. مهم‌ترین ویژگی برخی از این منابع، استفاده از نام ایران و ایران‌زمین است. برای مثال در *تاریخ نیشابور* از کلمه ایران و ملک ایران سخن به میان آمده است؛ نویسنده کتاب علاوه بر توجه به تاریخ اساطیری، سه بار نام ایران را در نوشته خود می‌آورد و از عبارت «ملک ایران» که می‌توان آن را مترادف سرزمین و کشور دانست، استفاده کرده است (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۱۱۷-۱۱۹). استفاده از کلمات ایران، ایرانشهر، ممالک ایران، مملکت ایران و ایران‌زمین در منابع تاریخ محلی مانند *تاریخ سیستان* بسیار چشمگیرتر است (*تاریخ سیستان*، ۱۳۸۱: ۶۶-۶۷، ۴۶، ۲۰۴، ۲۷۳ و ۳۱۸). گردیزی قسمتی از اثر خود را به ایران باستان اختصاص داده است. وی کلمه ایران را بیش از دوازده بار و ایرانشهر را چهارده بار در کتاب خود آورده است و تحت تأثیر اندیشه‌های ایرانیان باستان، ایران‌ویچ را مرکز جهان می‌داند (گردیزی، ۱۳۸۴: ۶). نویسنده *مجمل التواریخ و قصص* نیز از واژه‌های ایران و شهر ایران بیش از بیست‌وسه بار استفاده کرده است (*مجمل التواریخ و القصص*، بی‌تا: ۱۰، ۴۲، ۴۳ و...).

علاوه بر آنچه مطرح شد، مهم‌ترین مسئله‌ای که نشان‌دهنده تداوم هویت و فرهنگ ایران در دوره اسلامی به شمار می‌رود نگارش سیاست‌نامه‌ها و اندرزنامه‌ها است که می‌توان آن را نوعی توجه به فرهنگ ایرانشهری و ادامه سنت‌های ایران پیش از اسلام در قالب و رنگی اسلامی دانست. نمونه مهم چنین آثاری، *سیاست‌نامه* خواجه نظام‌الملک است. هدف از نگارش این اثر که بازتاب اندیشه‌های ایرانیان در آن به روشنی مشاهده می‌شود، ارائه الگوی مناسب کشورداری و اداره امور بوده است. با آنکه نظام‌الملک در اثر خود از واژه ایران و ایران‌زمین استفاده نکرده، ولی اسامی سلاطین ایران باستان و اعمال و سیره ایشان، به‌ویژه توجه به عدالت را ضمن حکایت‌های خود انعکاس داده است (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۴۳، ۵۵، ۸۱، ۱۷۵، ۲۰۴ و ۲۵۲). نگارش *سیاست‌نامه‌ها* (سیرالملوک) که ترجمه *خدای‌نامه* دوره ساسانی است، یکی از راه‌های انتقال اندیشه سیاسی ایرانشهری به شمار می‌رود که طی آن تلاش شده میان گذشته ایران با دوره اسلامی پیوند برقرار کند. خواجه نظام‌الملک در شمار آن دسته از ایرانیانی است که اندیشه ایرانشهری را با دیدگاه‌های اهل سنت در حوزه سیاست درهم آمیخته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۶۱). وی در نوشته خود نظر مساعدی درباره روافض، به‌ویژه باطنیان ندارد و به شدت به آنها حمله می‌کند. با وجود این، به عقیده عبدالجلیل

بازشناسی تشیع و هویت ایرانی در اندیشه فرهیختگان ایرانی پیش از سقوط خلافت عباسی / ۱۳

قزوینی، در عمل سخت‌گیری چندانی با شیعیان امامی نمی‌کند (عبدالجلیل قزوینی، ۱۳۵۸: ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵ و ۱۴۶).

قابوس‌نامه که اندکی پیش از سیاست‌نامه به نگارش در آمده، از دیگر نمونه‌های مهم انعکاس اندیشه‌های ایرانشهری است. عنصرالمعالی نویسنده این اثر از شاهزادگان زیاری، هدف از نگارش کتاب را انتقال تجارب گذشتگان به پسرش گیلان‌شاه عنوان کرده است (عناصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۱۳). توجه به هویت ایران تنها به منابع تاریخی و اندرزنانه‌ها محدود نمی‌شود بلکه در عرصه ادبیات و اشعار شاعرانی همچون رودکی، نظامی، خاقانی، ناصر خسرو و صدها شاعر دیگر می‌توان نمونه‌های آن را مشاهده کرد. نظامی در آثار خود به‌ویژه در داستان اسکندر به بهترین صورت اندیشه‌های سیاسی ایرانشهری را منعکس کرده است^۱ (نظامی، ۱۳۳۸-۱۱۶۳).

۲. گونه‌شناسی توجه به تشیع

مورخان و فرهیختگان ایرانی به‌عنوان گروهی کوچک ولی تأثیرگذار، در آثار خود با شیوه‌ها مختلف و به علل گوناگون به تاریخ و آموزه‌های شیعی توجه کرده و به بازتاب آن پرداختند. با توجه به نداشتن اطلاع کافی از اندیشه عموم درباره مفاهیم شیعی، به‌ناچار این اخبار به‌عنوان بازتاب اعتقادات عامه در نظر گرفته می‌شود. در دوره پیش از سقوط خلافت عباسی به غیر از تعداد معدودی از شهرها و روستاهای جبال، در سایر مناطق، اکثریت ایرانیان پیرو یکی از مذاهب اهل سنت بوده‌اند. در کلام خداوند^۲ و سخنان و توصیه‌های پیامبر (ص) جایگاه اهل بیت (ع) تبیین شده بود و احترام به اولاد پیامبر (ص) در میان عموم مسلمین به‌ویژه ایرانیان رواج داشته است. این توجه، به‌مرور در نگارش منابع تأثیر نهاد و پس از دوره مغول گسترش و شفافیت بیشتری یافت. منظور از ذکر چنین اخباری، بررسی سیر تشیع در ایران نیست، ولیکن بدون شناخت این پیشینه‌ها نمی‌توان به علت رسمیت تشیع، به عنوان یکی از عوامل مهم هویت‌ساز ایران پی برد.

به‌صورت کلی این اخبار را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد؛ ۱. زیارت قبور ائمه شیعه (ع)، ۲. فضایل ائمه شیعه (ع)، ۳. مقاتل و قیام‌ها. با بررسی منابع می‌توان نمونه‌هایی از توجه ایرانیان سنی‌مذهب را به اندیشه‌های شیعی شناسایی کرد. ولی با

توجه به سلطه معنوی دستگاه خلافت عباسی، چنین توجهاتی مجال چندانی برای گسترش نیافت. با وجود این، می‌توان چنین اقداماتی را در حکم ایجاد زمینه مناسب برای رشد تشیع در ادوار بعدی به شمار آورد که در دوره حاکمیت مغول گسترش کمی و کیفی بیشتری یافت. در ادامه با ذکر مثال‌هایی از منابع، آثار توجه به مسائل شیعی و تأثیر آن بر گسترش تشیع و نقش آن در هویت‌یابی ایرانیان بررسی خواهد شد. این مسئله تا حدودی به روشن‌شدن روند جریان تاریخی بازیابی هویت ایرانی یاری می‌کند.

۲-۱. زیارت قبور ائمه شیعه (علیه‌السلام)

با توجه به توصیه‌های موجود، ائمه شیعه (ع) به عنوان فرزندان رسول خدا (ص) از جایگاه معنوی و اجتماعی بالایی در میان مذاهب مختلف مسلمین برخوردار بوده و علی‌رغم تبلیغات منفی خلفای اموی و عباسی این محبوبیت محفوظ مانده است. در میان ائمه شیعه (ع) امام رضا (ع) به علت قرارگرفتن مرقد شریفش در طوس مورد توجه بیشتر ایرانیان از عوام و خواص قرار داشته و اخباری مبنی بر توجه بزرگان به ایشان و زیارت مرقد امام رضا (ع) ثبت شده است. بیهقی از تاریخ‌نگاران بزرگ ایرانی، خود مرقد امام رضا (ع) را زیارت کرده و خبر آن را در تاریخ خود انعکاس داده است (بیهقی، ۱۳۸۹: ۱۷). ابومنصور محمد بن عبدالرزاق، صاحب شاهنامه ابومنصوری و از حکام و بزرگان شهر طوس از دیگر نمونه‌ها به شمار می‌رود (ابن بابویه، ۱۳۷۳: ۲/۶۸۶-۶۸۵). با توجه به اخبار موجود، این روند در عهد سلجوقی، با وجود اشتها حکام و وزیران به ضدیت با شیعیان، گسترش بیشتری یافت و برخی از سلاطین و وزیران این دوره مانند ملک‌شاه و نظام‌الملک نیز مرقد حضرت (ع) را زیارت کرده‌اند (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۰۶). همچنین اطلاعاتی از زیارت برخی دیوان‌سالاران این دوره مانند منتجب‌الدین بدیع، از کاتبان دربار سنجر و نویسنده کتاب *عتبه الکتبه* موجود است (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۳). برخی گزارش‌ها حاکی از توجه علمای اهل سنت و زیارت عده‌ای از ایشان است. امام محمد غزالی از عالمان و عارفان سده پنجم و ششم در *غزالی نامه* از حضور خود در مشهدالرضا (ع) و طلب شفاعت سخن گفته است (همایی، بی‌تا: ۱۲۷).

بر اساس اطلاعات منابع، علاوه بر زیارت، برخی از امیران و دیوانیان این دوره به اقدامات عمرانی و وقف بر مرقد رضوی پرداخته‌اند. مرقد مطهر رضوی بارها تخریب شده، ولی هر بار افراد مختلف آن را بازسازی کرده‌اند. بیهقی در تاریخ خود در ذکر اخبار زمان مودود، از دیوانیانی مانند سوری (سوری بن معتز) و بوبکر شهمرذ و اقدامات عمرانی ایشان یاد کرده است (بیهقی، ۱۳۸۹: ۵۳۲-۵۳۱؛ الراوندی، ۱۳۶۴: ۹۴). دومین نمونه توجه به مقابر ائمه (ع)، دفن برخی بزرگان و دولتمردان در مزار ائمه (ع) است که در دوره ایلخانی از شتاب و گسترش بیشتری برخوردار بوده است. بیهقی به دفن ابوالحسن عراقی از دبیران غزنوی در مشهدالرضا به وصیت خودش اشاره می‌کند (بیهقی، ۱۳۸۹: ۷۱۳-۷۱۲).

حال سؤال این است که چنین اعمالی چه تأثیری در گسترش تشیع و شکل‌دهی به هویت ایرانی داشته است. در پاسخ به این سؤال باید یادآور شد زیارت ائمه (ع) آیینی مختص شیعیان نبوده و در میان اهل سنت ایران نیز رواج داشته است. چنین اعمالی در ایجاد رابطه عاطفی میان اکثریت و اقلیت نقش داشته است. شکل‌گیری آیین‌ها و آداب و رسوم مشترک در ایجاد تعامل سازنده و کاهش تنش‌ها یا به عبارت بهتر همگرایی میان پیروان مذاهب تأثیر داشته و سبب شکل‌گیری فرهنگ مشترک شده است و در نتیجه زمینه رشد اندیشه‌های شیعی و در مرحله بعد شکل‌دهی به هویت ایرانی را فراهم کرده است. به عبارت بهتر چنین اعمالی به صورت طبیعی نوعی همگرایی و نزدیکی بین عوام و خواص ایجاد می‌کند و در درازمدت در رسمی‌شدن تشیع به عنوان مولفه‌ای مهم در شکل‌گیری هویت ایرانی مؤثر بوده است.

۲-۲. فضایل و اخبار ائمه شیعه (علیه السلام)

درج اخبار مربوط به ائمه شیعه (ع) و فضائل ایشان، از دیگر مسائل مهم و درخور توجه در منابع این دوره است. در این میان فضایل امام علی (ع) و امام رضا (ع) نمود بیشتری داشته که البته گاهی با تحریفاتی همراه بوده است. در ادامه به نمونه‌هایی از توجه به فضایل ائمه (ع) اشاره خواهد شد.

یکی از نتایج جنبش احیای فرهنگی ایران این است که در تاریخ بلعمی به فضائل و شخصیت امام علی (ع) از جنبه‌های مختلف توجه بسیاری شده است (طبری، ۱۳۸۶: ۵۳۳ و ۷۱۷). ابن بلخی نویسنده *فارس‌نامه* زمانی که از خلافت امام علی (ع) سخن می‌گوید،

از وی با عبارت «علیه الصلوة و السلام» یاد می‌کند (ابن‌بلخی، ۱۳۶۲: ۱۳۷-۱۱۶). در تاریخ نیشابور اثر حاکم نیشابوری در ذکر اخبار محمد بن اسلم طوسی، به دیدار وی با امام رضا(ع) اشاره شده است (حاکم نیشابوری، همان: ۱۵۲). نکته جالب در این اثر، ذکر نام تک‌تک ائمه شیعه(ع) قبل از امام رضا(ع) است (همان: ۱۳۵). کاربرد کلمه «امام» برای تک‌تک ائمه شیعه(ع) از نکات مهم این کتاب است. همین مسئله را می‌توان در کتاب *مجمل التواریخ* نیز مشاهده کرد. نویسنده گمنام این اثر بعد از ذکر اسامی ائمه شیعه(ع) می‌نویسد: «و این جماعت آن‌اند که اهل شیعت و علویان ایشان را سید عشیرت و امام اهل بیت پیغامبر علیه السلام شمرند...» (*مجمل التواریخ و القصص*، همان: ۴۵۸). بیهقی مسئله امامت امام رضا(ع) را از زبان فضل بن سهل، در ماجرای انتخاب امام به ولایت‌عهدی مطرح کرده، ایشان را امام روزگار خود معرفی می‌کند (بیهقی، همان: ۱۷). این اطلاعات نشان‌دهنده شناخت کافی فرهیختگان ایرانی از سلسله امامان شیعه(ع) است.

به جز امام رضا(ع)، درباره سایر ائمه(ع) به ندرت اطلاعاتی در منابع تاریخی این دوره یافت می‌شود. نویسنده تاریخ بیهقی از حضور امام محمد بن علی بن موسی الرضا(ع) در خراسان خبر می‌دهد (ابن‌فندوق، ۱۳۱۷: ۴۶). ولی حضور ایشان در ناحیه بیهقی در سایر منابع بررسی شده، ذکر نشده است، لذا اصل خبر را نمی‌توان چندان صحیح دانست. ثبت اخبار مربوط به حضور ائمه(ع) در ایران، هرچند نادرست باشد، اهمیت دارد و نشان‌دهنده توجه ویژه به ایشان است.

۲-۳. مقاتل ائمه (علیه‌السلام) و قیام‌های علویان

توجه به اخبار مربوط به شهادت ائمه(ع) و قیام‌های علوی و ثبت آنها نیز درخور توجه است. جریان کربلا و شهادت امام حسین(ع) و نیز شهادت امام رضا(ع) از جمله وقایعی است که به صورت گسترده در منابع این دوره منعکس شده است. در کنار آن به قیام‌های علویان همچون قیام زید بن علی(ع) نیز اشاره شده است. نویسنده تاریخ یمینی که شامل وقایع اواخر عهد سامانیان تا دوره سلطان محمود است، ضمن بیتی که به مناسبت اتحاد هارون بن ایلک خان و ابوعلی علیه امیر نوح سامانی آورده، به جنایات بنی‌امیه در حق اهل بیت(ع) اشاره می‌کند: «...به نام محمد شمشیرهای اسلام را بر آهیختند و با آنها سرهای آل محمد را شکستند...» (عتبی، ۱۳۸۴: ۹۲).

نویسنده تاریخ سیستان رخداده کربلا را به صورت تابلویی غم‌انگیز به تصویر کشیده و در انتهای نوشته خود به واکنش مردم سیستان در برابر این فاجعه اشاره می‌کند (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۱۲۷-۱۲۶ و ۱۳۵). با توجه به شواهد تاریخی به نظر نمی‌رسد اسلام تا سال ۶۱ ه.ق. در سیستان چندان رواج یافته باشد. لذا چنین اخباری بیشتر در حکم استفاده از فرصت‌های مختلف برای مقابله با سلطه دستگاه خلافت است. گردیزی شهادت امام حسن (ع) را نتیجه دسیسه معاویه می‌داند و به جریان عاشورا و توجه شیعیان به زیارت مرقد ایشان اشاره کرده و عاشورا را روز مهمی در تاریخ اسلام دانسته است. در این اثر که حوادث را تا ۴۲۳ ه.ق. بازگفته است، به شهادت امام رضا (ع) به دست مأمون و تغییر سیاست وی در دوری از عنصر ایرانی و نزدیکی به عباسیان توجه ویژه‌ای شده است (گردیزی، ۱۳۸۴: ۳۱۶-۳۰۷).

این توجهات در دوره پیش از سقوط خلافت عباسی موجب تغییر چشمگیری نشده، ولی در فراهم شدن زمینه آشنایی بیشتر ایرانیان با اندیشه‌های شیعی بی‌تأثیر نبوده است. نویسنده *مجموعه التواریخ و قصص* که احتمالاً از دبیران سلجوقی بوده، ماجرای ولایت عهدی امام رضا (ع) و شهادت ایشان را ثبت کرده (*مجموعه التواریخ و القصص*، بی‌تا: ۳۵۲) و به مسئله شهادت امام حسن و حسین (ع) و غوغای روی داده در زمان دفن ایشان در مزار پیامبر (ص) پرداخته است (همان: ۲۹۵). در کنار مقاتل ائمه (ع) قیام‌های علویان نیز منعکس شده است. مثلاً *بیهقی* به جریان قیام زیدبن‌علی بر ضد بنی‌امیه توجه کرده است (بیهقی، ۱۳۸۹: ۲۴۶-۲۴۵). *نرشخی* در *تاریخ بخارا* به اولین قیام شیعی در ماوراءالنهر هم‌زمان با روی کار آمدن عباسیان اشاره کرده است. این قیام در برابر فرصت‌طلبی عباسیان و سوءاستفاده از شعار الرضا من آل محمد توسط شریک ابن‌شیخ المهری روی داد:

[شریک ابن‌شیخ المهری] مردی بود از عرب به بخارا باشیده، و مردی مبارز بود و مذهب شیعه داشتی و مردمان را دعوت کردی به خلافت فرزندان امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه و گفتی ما از رنج مروانیان اکنون خلاص یافتیم، ما را رنج آل عباس نمی‌باید. فرزندان پیغمبر باید که خلیفه پیغامبر بود. خلقی عظیم به وی گرد آمدند... (نرشخی، ۱۳۵۱: ۸۹-۸۶).

مظلومیت ائمه (ع) و علویان و اقدام خلفای اموی و عباسی در تعقیب و شهادت اهل بیت (ع)، عامل تحریک احساسات و حمایت و گرایش به ایشان بوده است. اگرچه این رویکرد ناشی از اعتقادات شیعی نبوده ولی توجه به این مقوله سبب نفوذ آرام و تدریجی اندیشه‌های شیعی در طی چند قرن در ایران شد و به صورت غیرمستقیم به شکل‌گیری هویت ایرانی انجامید.

غیر از اخبار مقاتل و قیام‌ها، فرهیختگان به جایگاه سادات و نقبا در میان حکام نیز توجه داشتند. در حکومت‌هایی مانند سامانیان، غزنویان، سلاجقه و... سادات جایگاه نسبتاً والایی داشتند. در تاریخ بخارا که اصل آن مربوط به زمان سامانیان است، از توجه امرای این سلسله به علویان و اوقافی که به ایشان اختصاص داشته، سخن به میان آمده است (همان: ۲۲). بیهقی به نقیب علویان و جایگاه ایشان در قلمرو غزنوی اشاره کرده و از سید بومحمد علوی (بیهقی، ۱۳۸۹: ۵۴) نام برده و از اعزام سید عبدالعزیز علوی به غزنه به عنوان رسول مسعود نزد برادرش محمد خبر می‌دهد. این امر نشان‌دهنده توجه ویژه به اولاد پیامبر (ص) و جایگاه مهم علویان در دستگاه حکومت غزنوی است (همان: ۱۸). در برخی منابع مانند تاریخ بیهق به این مسائل توجه بیشتری شده است (ابن‌فندوق، ۱۳۱۷: ۵۵ و ۶۳). این اخبار را می‌توان بازتاب بینش و نوع نگاه متفاوت ایرانیان به اولاد پیامبر (ص) دانست که در آثار این دوره منعکس شده است. اگرچه آنچه ذکر شد به‌تنهایی نمی‌تواند عامل توجه آگاهانه فرهیختگان جامعه به بازیابی هویت ایران در چارچوب تشیع به شمار آید، ولی به نظر می‌رسد این آشنایی به صورت غیرمستقیم و در درازمدت در گسترش و رواج تشیع و تبدیل آن به مهم‌ترین عامل هویت ایرانی به‌ویژه هم‌زمان با تکاپوهای صفویان تأثیر داشته است.

۳. بازشناسی پیوند هویت ایرانی و تشیع

تلاش برخی فرهیختگان برای ایجاد پیوند میان تشیع و هویت ایرانی از مسائل مهمی است که در لابه‌لای برخی منابع مشاهده می‌شود. ابن‌بلخی در دو کتاب *قابوس‌نامه* و *فارس‌نامه* تلاش کرده بین اهل‌بیت (ع) و خاندان حکومتگر ساسانی پیوندی برقرار کند. اصل خبر از نظر تاریخی پذیرفتنی است و به‌سادگی نمی‌توان چنین اخباری را نادیده گرفت (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۱۳۸؛ ابن‌البلخی، ۱۳۶۳: ۴). همچنین برخی خاندان‌های ایرانی

مانند خاندان نوبختی که شیعه بودند، تلاش کردند میان هویت ایرانی و مذهب خود پیوندهایی ایجاد کنند (نک: گیلانی، کجیاف و محمودآبادی، ۱۳۹۵: ۱۹۳-۱۸۷).

در کنار آنچه مطرح شد، شعر و ادب فارسی مهم‌ترین تجلی‌گاه هویت و مذهب به شمار می‌رود. برخی شاعران این دوره به هویت ایرانی به عنوان مقوله‌ای مهم توجه داشتند و عده‌ای تلاش می‌کردند میان هویت ایرانی و تشیع پیوندی ایجاد کنند. در ادبیات فارسی سده‌های اولیه، نمونه‌های عالی از پیوند هویت ایرانی با مذهب شیعی یافت می‌شود. این روند به‌مرور پس از فروپاشی دستگاه خلافت عباسی گسترش بیشتری یافت. سنایی غزنوی و حکیم ابوالقاسم فردوسی را می‌توان از چهره‌های شاخص فعال در این زمینه دانست. در آثار سنایی اندیشه ایرانی‌شهری و خردورزی (سنایی، ۱۳۸۱: ۴۵-۴۲)، همراه با اعتقاد به امامت^۳ و به نیابت علی(ع) از سوی پیامبر(ص) و پایمال‌شدن حق ایشان تصریح شده است. *دیوان اشعار و حدیقه‌الحقیقه سنایی* محل ظهور و بروز اعتقادات وی است.

نایب مصطفی به روز غدیر کرده در شرع مرو را به امیر

(سنایی، ۱۳۷۷: ۲۴۷)

یا در بیت دیگر می‌سراید:

او چو موسی علی ورا هارون هر دو یکرنگ از درون و بیرون

(همان: ۱۹۸)

توجه به تشیع در آثار سنایی به صورت‌های مختلف وجود دارد؛ مانند تصریح به نیابت علی(ع) بعد از پیامبر(ص)، اشاره به آیات و احادیث که بر امامت علی(ع) دلالت دارند، افضل دانستن علی(ع) نسبت به سایر صحابه، ارادت خاص به علی(ع)، ارادت به ائمه(ع) و شیعیان راستین (سنایی، ۱۳۸۱: ۲۳۷-۲۳۶، ۲۶۶-۲۶۵ و ۳۵۷-۳۵۴)، لعن یزید (همان: ۶۲۲) و دعوت به تشیع برای نیل به زندگی جاودانه و بهشت (حدیدی و اسدالهی، ۱۳۸۴: ۶۸-۶۰).

عصر حکومت‌های متقارن به‌ویژه عهد سامانی را می‌توان دوره بازیابی فرهنگی ایرانیان دانست. فرهیختگان این عصر در آثار خود به احیا و تداوم فرهنگ و هویت ایرانی توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. شاهنامه فردوسی را می‌توان محصول این تکاپوها دانست. ایرانیان در طول چند قرن پس از سقوط ساسانیان و از دست‌دادن حاکمیت

سیاسی، با وجود پذیرش دین جدید، سعی در حفظ هویت ایرانی خود داشتند. ایشان در این دوره تلاش می‌کردند هویت ایرانی را در تقابل با دین اسلام قرار نداده و میان این دو پیوند و سازگاری ایجاد کنند. ایرانیان ضمن اعتقاد و ایمان به دین اسلام، به ثبت هویت تاریخی ایران پیش از اسلام اقدام کردند (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۷).

فردوسی هم‌زمان با پایان استیلای کامل دستگاه خلافت عباسی و شکل‌گیری حکومت‌های محلی حماسه خود را برای حفظ عظمت و شکوه گذشته ایران سرود و در کنار آن، اندیشه‌های شیعی را وارد شاهنامه کرد. این اقدام را می‌توان تلاشی آگاهانه برای احیای هویت ایرانی در پیوند با مذهب شیعه به شمار آورد. چنان‌که فردوسی هدفش را به روشنی زنده کردن عجم بیان کرده است. قرن چهارم یعنی دوره حیات فردوسی دوره شکوفایی تمدن اسلامی است که شاهد گسترش سلطه سیاسی شیعه در ایران، عراق، شامات، شمال آفریقا و شبه‌جزیره عربستان هستیم. در همین دوره تحرک علمی عظیمی از سوی علمای شیعه آغاز شد. بیشتر آثار کلامی و عقیدتی شیعه مانند اصول کافی، نهج‌البلاغه، التوحید، عقائد الجعفریه در همین دوره تدوین شد. فردوسی نیز به عنوان شاعری ایرانی و شیعه برای اعتلای ایران و تشیع به تکاپو پرداخت و همه تلاش خود را به بازسازی و حفظ میراث باستانی و زنده‌ساختن هویت تاریخی و ملی ایران اختصاص داد. «فردوسی با درک بلندای اندیشه قوم خود در شاهنامه، خردورزی و دین‌داری را اساس و بنیاد فرهنگ و هویت ایرانی قرار می‌دهد و به خوبی از عهده ادای آن بر می‌آید» (خسروی و موسوی، ۱۳۸۷: ۱۰۱). در ابیات مختلف شاهنامه، دین‌باوری و اتکای ایرانیان باستان به یزدان و یاری گرفتن از منبع غیبی کاملاً مشهود است. بر این اساس برخی پژوهشگران درون‌مایه اصلی حماسه فردوسی را دین‌باوری و ارج نهادن به عالم متافیزیک و استمداد از آن دانسته‌اند (حجازی، ۱۳۸۵: ۲۰). حماسه وی به ترویج آزادمندی، نیک‌اندیشی، انعطاف‌پذیری پرداخته و زمینه آگاهی از هویت فرهنگی و ملی را فراهم می‌کند. در واقع «با تلفیق ملی‌گرایی و دین‌باوری طرحی نو در انداخته» است (همان: ۱۲). وی با تلفیق هویت ایرانی با دین، به‌ویژه اندیشه شیعی، نماینده تلاش ایرانیان در پیوند میان این دو به شمار می‌رود.

دیباچه شاهنامه نشان‌دهنده اعتقادات و اندیشه‌های شاعر است. وی با بیانی شیوا و مستدل، مرام خویش را بازگفته و بر حقانیت آن پای فشرده است. در این بخش

شاهنامه فردوسی به دنباله‌روی از اندیشمندان شیعه عصر خود مانند شیخ صدوق، مفید و شیخ طوسی پرداخته و مانند حکیم و متکلمی امامی از اصول عقاید خویش دفاع کرده است (ابوالحسنی، ۱۳۷۶: ۱۴۳). در شاهنامه پس از حمد و ستایش خداوند به خرد و خردورزی و اهمیت آن پرداخته شده است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۵-۳). خردورزی و عقل‌گرایی از اشتراکات ایرانیان باستان و پیروان مذهب شیعه است که در شاهنامه و خالق آن درهم‌آمیخته است. وی پس از ذکر آفرینش به احادیثی چون «أنا مدینه العلم» و حدیث سفینه اشاره کرده (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۱۰) و «دبیاچه را با اشعاری آغاز می‌کند که دقیقاً ملهم از کلمات مولا، بلکه بعضاً ترجمه مستقیم عباراتی از آن حضرت و دیگر پیشوایان معصوم شیعه است» (ابوالحسنی، ۱۳۷۶: ۱۴۸).

تو را دانش و دین رهاند درست در^۴ رستگاری به بایدت جست

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۹)

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی خداوند امر و خداوندی نهی
که من شارستانم، علیم در است درست این سخن گفت پیغمبرست

(همان: ۱۰)

وی درباره اعتقاد شیعی خود می‌سراید:

اگر چشم داری به دیگر سرای به نزد نبی و وصی گیر جای
گرت زین بد آید، گناه من ست چنین ست و این دین و راه من ست

(همان: ۱۱)

در ادبیات عرفانی ایران نیز توجه به ائمه شیعه (ع) مشاهده می‌شود. مثلاً نویسنده تذکرة الاولیاء برای تبرک، کتاب را با شرح حال امام صادق (ع) شروع می‌کند و ائمه شیعه (ع) را امام محمدیان دانسته است (عطار نیشابوری، بی‌تا: ۲۰ و ۲۸۵). با توجه به اطلاعات موجود چنین به نظر می‌رسد که هرچه به زمان سقوط دستگاه خلافت عباسی نزدیک‌تر می‌شویم توجه فرهیختگان به اندیشه‌ها و افکار شیعیان گسترش بیشتری یافته است. با وجود این، جز در موارد معدودی تلاش چندانی برای ایجاد پیوند میان هویت ایرانی و تشیع نمی‌یابیم. ولی تحولات این دوره زمینه‌ساز پیوند هویت ایرانی با تشیع در اعصار بعدی به شمار می‌رود.

نتیجه

از آنچه گفتیم روشن شد که در شکل‌گیری هویت ایرانی نمی‌توان بر تأثیر عامل خاصی تأکید کرد. قسمتی از هویت در طی زمانی طولانی شکل گرفته، ولی بخشی از فرایند ساخت هویت متأثر از دین اسلام و در وهله دوم از مذهب شیعی روی داده است. در کنار عواملی مانند زبان، آداب و رسوم، اساطیر، داستان‌ها و تاریخ، شعائر دینی به‌ویژه مذهب شیعه نقش بسیاری در ایجاد هویت ایفا کرده است. بدون شناخت تأثیر تشیع در ادوار اولیه به عنوان نکته آغاز آشنایی ایرانیان با آن، نمی‌توان به علل گسترش تشیع در دوره پس از فروپاشی دستگاه خلافت به عنوان دوره گذار از تسنن به تشیع پی برد. بررسی منابع مختلف تاریخی و ادبی نشان می‌دهد که فرهیختگان ایرانی در سده‌های اولیه، به مذهب شیعی به عنوان عامل مهم ایجاد هویت و احیای تمامیت ایران در سطحی هرچند اندک توجه داشته‌اند.

فرهیختگان که طیفی وسیع شامل دیوانیان، مورخان، شعرا، ادبا و سیاستمداران بودند، با مفاهیم و آموزه‌های شیعی آشنا بوده‌اند. ایشان به شیوه‌های مختلفی مسئله هویت ایرانی و تشیع را در نوشته‌های خود بازتاب داده‌اند. عده‌ای به مسئله ایران باستان توجه کرده و در کنار آن اندیشه ایرانشهری را رواج داده‌اند. دسته‌ای دیگر آموزه‌های شیعی را از راه‌هایی مانند توجه به قیام‌ها، زیارت مرقد ائمه (ع) و جایگاه علویان مطرح کرده‌اند. در این میان تعداد معدودی از ایشان با هوشیاری سعی کرده‌اند سازگاری مناسبی میان هویت ایرانی و مذهب شیعی برقرار کنند. از چهره‌های مهم این دسته فردوسی را می‌توان نام برد. این عده اندیشه ایرانشهری، تشیع و هویت ایرانی را درهم آمیخته‌اند. نکته مهم اینکه همه این افراد به یک شکل در انتقال آموزه‌های شیعی اثرگذار نبوده و میزان تأثیر آنها متفاوت بوده است. در عرصه عمل، این تلاش‌ها در دوره پیش از سقوط خلافت عباسی تأثیر چندانی در رشد تشیع نداشته است. همچنین دامنه این افکار، محدود بوده و با توجه به سلطه معنوی دستگاه خلافت، تأثیری در تغییر نگرش عموم به سمت تشیع نداشته است. با وجود این، انعکاس آموزه‌های شیعی موجب آشنایی بیشتر با تشیع شد. این آشنایی و توجه به عنوان پیش‌زمینه تحولات گسترده‌تر در دوره پس از سقوط خلافت عباسی و گسترش تشیع بعد از دوره مغول و نیز آماده شدن زمینه تغییر مذهب و رسمیت یافتن تشیع اهمیت ویژه‌ای دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. جهت اطلاع بیشتر نک: کرمی و نوروزی، ۱۳۸۷: ۲۰۶-۱۷۵.
۲. «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیتم)» (شوری: ۲۳).
۳. برای مثال «امامی چون علی موسی الرضا کو» (سنایی، ۱۳۸۱: ۲۸۹).
۴. منظور از «در» اشاره به باب نجات و حدیث «أنا مدینة العلم و علی باب‌ها» است.

منابع

قرآن کریم

- ابن‌البلیخی (۱۳۶۲). *فارسانامه*، به سعی و اهتمام و تصحیح گای لسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: دنیای کتاب، چاپ دوم.
- ابن‌بابویه‌مات و توسعه علوم انسانی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۴). «دین و ملیت در هویت ایرانی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۶۷، ص ۲۷-۳۶.
- احمدی، حمید (۱۳۸۸). *بنیادهای هویت ملی ایرانی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- اشرف، احمد (۱۳۷۸). *هویت ایرانی در ایرانیان خارج از کشور*، به کوشش اکبر گنجی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اشرف، احمد (۱۳۹۵). *هویت ایرانی: از دوران باستان تا پایان پهلوی*، ترجمه: حمید احمدی، تهران: نشر نی.
- افروغ، عماد (۱۳۷۸). *هویت ایرانی و حقوق فرهنگی*، تهران: سوره مهر، چاپ اول.
- بهشتی، محمد (۱۳۷۲). *فرهنگ صبا*، بی‌جا: صبا.
- بیهقی، محمدبن‌حسین (۱۳۸۹). *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران: نشر علم، چاپ دوم.
- تاریخ سیستان*، (۱۳۸۱). تصحیح محمدتقی بهار، تهران: معین، چاپ اول.
- حاکم نیشابوری، ابو‌عبدالله (۱۳۷۵). *تاریخ نیشابور*، تلخیص و ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه، چاپ اول.
- حجازی، بهجت‌السادات (۱۳۸۵). «از ملی‌گرایی فردوسی تا فراملی‌گرایی مولوی»، *کاووش‌نامه*، ش ۱۳، ص ۹-۳۲.
- حدیدی، خلیل، خدابخش، اسدالله (۱۳۸۴). «امامت در آثار سنایی غزنوی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، ش ۱۹۷، ص ۵۵-۷۴.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی‌بن‌ناصر بن‌علی (۱۳۸۰). *زبدة التواریخ*، تصحیح محمد نورالدین، ترجمه رمضان علی روح الهی، تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی، چاپ اول.

- خسروی، اشرف، موسوی، سید کاظم (۱۳۸۷). «خرد ورزی و دین داری اساس هویت ایرانی شاهنامه»، *کاوش نامه*، ش ۱۶، ص ۹۹-۱۲۸.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۸۸). «بازتاب هویت ایرانی در آثار هنری و مواریت فرهنگی»، *پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی*، ش اول، ص ۳۷-۵۸.
- الراوندی، محمدبن علی بن سلیمان (۱۳۶۴). *راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق*، تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدودبن آدم (۱۳۷۷). *حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه*، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدودبن آدم (۱۳۸۱). *دیوان حکیم سنایی غزنوی*، مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، به اهتمام پرویز بابایی، تهران: آزاد مهر، چاپ اول.
- طباطبایی، جواد (۱۳۷۵). *خواجہ نظام الملک*، تهران: طرح نو.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۶). *تاریخ بلعمی*، ترجمه ابوعلی بلعمی، تصحیح ملک الشعرای بهار و محمد پروین گنابادی، تهران: هرمس، چاپ اول.
- عبدالجلیل قزوینی، نصیرالدین ابوالرشید (۱۳۵۸). *تقص معروف به بعض مثالب النواصب فی تقص بعض فضائح الروافض*، تصحیح جلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی.
- عتبی، ابونصر محمدبن عبدالجبار (۱۳۸۴). *تاریخ یمینی*، ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، به کوشش جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (بی تا). *تذکره الاولیاء*، با مقدمه محمدخان قزوینی، تهران: بی نا، چاپ پنجم.
- عمید، حسن (۱۳۸۶). *فرهنگ عمید*، تهران: امیرکبیر، چاپ بیست و هشتم.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس (۱۳۵۲). *قابوس نامه*، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
- کاکا افشار، علی (۱۳۸۴). «مادگان هزار دادستان، کتاب هزار رأی»، *چیستا*، ش ۱۹۰، ص ۴۸-۲۶.
- کریمی، محمدحسین، نوروزی، زینب (۱۳۸۷). «اندیشه سیاسی ایرانشهری در اسکندر نامه نظامی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، شماره ۲۴ (پیاپی ۲۱)، ص ۲۰۶-۱۷۵.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک (۱۳۸۴). *زین الاخبار*، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
- گیلانی، نجم الدین، کجباف، علی اکبر، محمودآبادی، اصغر (۱۳۹۵). «نقش خاندان نوبخت در پیوند بخشیدن به اندیشه ایرانی و شیعی»، *مجله پژوهش های تاریخی ایران و اسلام*، ش ۱۸، ص ۱۹۸-۱۸۱.

- مالرب، میشل (۱۳۷۹). *انسان و ادیان*، مهران توکلی، تهران: نشر نی.
- مجمعل التواریخ و قصص (بی تا). تصحیح و تحشیه ملک الشعراى بهار و بهجت رضانی، تهران: کلاله خاور، چاپ دوم.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- معین، محمد (۱۳۸۸). *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر، چاپ بیست و ششم.
- ممتحن، حسینعلی (۱۳۷۰). *نهضت شعوبیه جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی*، تهران: کتاب‌های جیبی.
- منتجب‌الدین بدیع، علی بن احمد (۱۳۸۴). *عنه الکتبه مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر*، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر، چاپ اول.
- میلر، دیوید (۱۳۸۳). *ملیت*، ترجمه: داود غرایاق زندی، تهران: تمدن ایرانی (وابسته به موسسه مطالعات ملی)، چاپ اول.
- نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر (۱۳۵۱). *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمدبن محمدبن نصر القباوی، تلخیص محمدبن زفر بن عمر، تصحیح مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- نظام‌الملک، ابوعلی حسن طوسی (۱۳۴۷). *سیرالملوک*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۱). *کلیات خمسه حکیم نظامی گنجوی*، تهران: امیرکبیر، چاپ دوازدهم.
- همایی، جلال‌الدین (بی تا). *غزالی نامه*، تهران: فروغی، چاپ اول.
- Hornby, Albert sydney (2001). *Oxford Advanced Learner's Dictionary*, New York: oxford university press.
- Smit, Anthony D (1991). *National Identity*, las vegss: university of Nevada press.
- Smit, Anthony D (2003). *Chosen Peoples*, London: Oxford university press.